

خدای ما محبت است

مرور کلی موضوع

همه ما در حسرت آن هستیم که دوستان داشته باشند. دوست داشتن و دوست داشته شدن دو احتیاج اصلی و بنیادین انسانهاست. «محبت و عشق» با تمامی صور آن، هسته مرکزی صنایع میلیون‌ها دلاری کتاب، لباس، عطر و مجله را به خود اختصاص داده است و همه آنها وعده از آن دارند که این عنصر همه طالب را، قادر به تحویل هستند. در عین حال، طلاق به شکلی وسیع همه‌گیر شده است، خانواده‌ها بیش از هر زمان دیگر از هم پاشیده‌اند و آن نوع عشق و محبتی که بدنبالش هستیم، انگار که دائم از ما دور می‌شود.

با این وجود، در بطن دنیایی که در رابطه با عشق و محبت تا بدین حد گیج و مغشوش است، با حقیقتی ساده روبرو هستیم که جوهر و ذات خدا را تعریف می‌کند. سه کلمه کوچک در رابطه با محبت حقیقی، بیشتر از میلیون‌ها کتاب و مجله با ما سخن می‌گویند: «خدا محبت است.» (ایوحنا ۴: ۸). این عبارت، سخنی عمیق است و باید آن را درک کرد. این عبارت نمی‌گوید که خدا بهترین نمونه محبت است و یا اینکه، خدا بهترین تعریف محبت می‌باشد. این عبارت از اینگونه مفاهیم میلیون‌ها سال نوری فراتر می‌رود.

با شناخت خدا و درک محبت او، شک ما نسبت به او کمتر، و اعتماد و توکل ما بر او بیشتر خواهد شد. اگر چگونگی طریقی را که خدا ما را از دریچه محبت خود می‌نگرد، درک کنیم، نظر و فکر ما در مورد او، خود ما و دیگران به کلی تغییر خواهد کرد. این امر شامل همسران و فرزندان و والدین و دوستان و دشمنان ما نیز خواهد شد. درک محبت خدا ما را قادر می‌سازد که ما نیز به پیروی از او، محبت بدون قید و شرط او را در محدوده‌ای کوچک، از خود نشان دهیم.

در این موضوع ما:

- محبت غیر قابل قیاس خدا را بررسی خواهیم کرد، به ویژه آن محبتی را که در مسیح بر ما متجلی ساخت.

- توضیح خواهیم داد که چرا خدا این مخلوقات غیر دوست نداشتنی را چنین کامل دوست می‌دارد.
- نشان خواهیم داد که در مقایسه با خدا ما چقدر خود - محور هستیم.
- رابطه حیرت‌انگیز محبت خدا و عدالت او را بررسی خواهیم کرد.
- نشان خواهیم داد که پرستش و نمونه‌گیری از او به عنوان پاسخی در برابر محبتی که نسبت به ما دارد، چقدر مهم‌اند.

هفتم موضوع

منظور از این عبارت که «خدا محبت است»، چیست؟ خدایی را که گناه را تا بدین حد شدید جزا می‌دهد، چگونه می‌توان محبت خواند؟ مسیح در رابطه با محبت و مهربانی خدا چه تعلیم می‌دهد؟ چگونه می‌توانیم در روابط خود، کیفیت محبت را اعتلا بخشیم؟

کوچک ولی مقوی (علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«من لایق محبت خدا نیستم.»

«در کل، محبت خدا را می‌توان در فکر خود چنین حلاجی کرد که خدا به شکلی ابدی از خود می‌گذارد و سهم می‌شود. در اینصورت، محبت همیشه در میان اعضای تثلیث اقدس بوده است.»
میلارد اریکسون

«بزرگترین غم و باری که می‌توان بر قلب خدا نهاد و بزرگترین شقاوتی که می‌توان در مورد او مرتکب شد، باور این مطلب است که او شما را دوست ندارد.» جان اوون

«کسی مرا واقعا بدون هیچ قید و شرطی دوست نداشته است؛ چطور از خدا می‌توانم چنین چیزی را متوقع باشم؟»

«افراد گناهکار از آن جهت که زیبا هستند، دوست داشته نمی‌شوند؛ آنها از آن جهت که دوست داشته می‌شوند، زیبا هستند.» مارتین لوتر

«تمامی وقایعی که بنا به اجازه خدا در زندگی من روی داده‌اند، چنین می‌فهمم که از او من متنفر است.»

«زمانی که محبت خدا را به یاد می‌آورم و اینکه چقدر مرا دوست دارد، در وجود خود کیف می‌کنم.»

نمونه به جهت مطالعه

مجید

مجید که به تازگی به عضویت کلیسایان درآمده، یک دل نه صد دل عاشق دلارام است. وقتی که در جلسات خانگی، نگاههای عاشقانه یکطرفه او را به دلارام می‌بینید، بی‌اختیار لبخند بر لبان می‌نشیند. ولی به محض اینکه دست او برای جواب به سوال رهبر جلسه بالا می‌رود، گلویتان می‌خشکد، چرا که سوال این است: «محبت خدا را چگونه می‌توانید توصیف کنید؟» و جواب او در واقع منعکس کننده محبتی است که به دلارام دارد. رهبر جلسه می‌پرسد: «آیا نظر دیگری هم هست؟» اینجاست که دست شما بالا می‌رود: «بله.» و می‌خواهید در مخالفت با آنچه که مجید گفت، نظر دهید. رهبر جلسه می‌پرسد: «محبت خدا را شما چگونه توصیف می‌کنید؟»

ژاله

زندگی ژاله در منزل از نظر احساسی کاملاً خشک و بی‌روح بود. مادرش فردی بود دائماً غرغرو و انتقادی؛ پدرش فردی ذی‌علاقه. محبت چیزی بود که ژاله تجربه کردن آن را در خواب هم نمی‌دید. تا اینکه در سال اول دانشگاه با جواد آشنا شد. با اولین سخنان عاشقانه جواد نرم شد و در برابر او کاملاً تسلیم. ولی بعد از شش ماه جواد او را رها کرد و به دنبال دیگری رفت. و به این ترتیب تلاش ژاله برای یافتن محبت شروع شد؛ دست به دست شدن از فردی به فرد دیگر و دو بار ازدواج ناموفق. زندگی او بیشتر به سریال‌های تلویزیون شباهت داشت. اگر بخواهید در مورد محبت خدا با افرادی چون ژاله صحبت کنید، این صحبت به چه شکل خواهد بود؟

سوال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

تثنية ۷: ۶ - ۱۰

زیرا که تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی. یهوه خدایت تو را برگزیده است تا از جمیع قومهایی که بر روی زمین اند، قوم مخصوص برای خود او باشی. خداوند دل خود را با شما نسبت و شما را برگزید از این سبب که از سایر قومها کثیرتر بودید، زیرا که شما از همه قومها قلیاتر بودید. لیکن از این جهت که خداوند شما را دوست می داشت، و می خواست قسم خود را که برای پدران شما خورده بود، بجا آورد، پس خداوند شما را با دست قوی بیرون آورد، و از خانه بندگی از دست فرعون، پادشاه مصر، فدیة داد.

پس بدان که یهوه، خدای تو، اوست خدا، خدای امین که عهد و رحمت خود را با آنانی که او را دوست می دارند و اوامر او را بجا می آورند تا هزار پشت نگاه می دارد. و آنانی را که او را دشمن دارند، بر روی ایشان مکافات رسانیده، ایشان را هلاک می سازد. و به هرکه او را دشمن دارد، تأخیر ننموده، او را بر رویش مکافات خواهد رسانید.

موضوع ۳ را به یاد دارید؟ پاسخ قوم اسرائیل را در مقابل محبت خدا. خدا چرا قوم اسرائیل را برگزید (آیه ۳)؟

در آیات ۸ و ۹ موسی، هم از وفاداری و هم از محبت خدا، سخن می راند. چرا؟ این دو به یکدیگر چگونه مرتبط می شوند؟

این متن، با اینکه از محبت خدا مملو است، در عین حال از عدالت خدا نیز سخن می‌راند. این دو به یکدیگر چگونه مربوط می‌گردند؟ تمثیل والیدینی که فرزندان خود را تنبیه می‌کنند، (عبرانیان ۱۲: ۷ - ۱۱) چگونه بر این سؤال نور می‌پاشد؟

یوحنا ۳: ۱۶

زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد.

اگر خدا عیسی را بخاطر ما فدا نمی‌کرد، سرنوشت شما به چه شکل می‌بود؟

چه چیزی خدا را انگیزش بخشید که عیسی را بخاطر ما فدا کند؟

شما چقدر باید کسی را دوست داشته باشید تا بخواهید فرزندتان را بخاطر او فدا کنید؟

رومیان ۵: ۵ - ۸

و امید باعث شرمساری نمی‌شود زیرا که محبت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شد ریخته شده است. زیرا هنگامی که ما هنوز ضعیف بودیم، در زمان معین، مسیح برای بیدینان وفات یافت. زیرا بعید است که برای شخص عادل کسی بمیرد، هر چند در راه مرد نیکو ممکن است کسی نیز جرأت کند که بمیرد. لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.

چرا مرگ عیسی برای ما در این کائنات، نمونه عالی از محبت است؟

ایوحنا ۴: ۷ - ۲۱

زنی سامری بجهت آب کشیدن آمد. عیسی بدو گفت: «جرعه‌ای آب به من بنوشان.» زیرا شاگردانش بجهت خریدن خوراک به شهر رفته بودند. زن سامری بدو گفت: «چگونه تو که یهود هستی از من آب می‌خواهی، و حال آنکه زن سامری می‌باشم؟» زیرا که یهود با سامریان معاشرت ندارند.

عیسی در جواب او گفت: «اگر بنخشش خدا را می‌دانستی و کیست که به تو می‌گوید آب به من بده، هرآینه تو از او خواهش می‌کردی و به تو آب زنده عطا می‌کرد. زن بدو گفت: «ای آقا دلو نداری و چاه عمیق است. پس از کجا آب زنده داری؟ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتر هستی که چاه را به ما داد و خود و پسران و مواسی او از آن می‌آشامیدند؟»

عیسی در جواب او گفت: «هرکه از این آب بنوشد باز تشنه گردد، لیکن کسی که از آبی که من به او می‌دهم بنوشد، ابداً تشنه نخواهد شد، بلکه آن آبی که به او می‌دهم در او چشمه آبی گردد که تا حیات جاودانی می‌جوشد.»

زن بدو گفت: «ای آقا آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نگردم و به اینجا بجهت آب کشیدن نیایم.»

عیسی به او گفت: «برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا.»

زن در جواب گفت: «شوهر ندارم.» عیسی بدو گفت: «نیکو گفتی که شوهر نداری! زیرا که پنج شوهر داشتی و آنکه الان داری شوهر تو نیست! این سخن را راست گفتی!»

زن بدو گفت: «ای آقا می‌بینم که تو نبی هستی! پدران ما در این کوه پرستش می‌کردند و شما می‌گویید که در اورشلیم جایی است که در آن عبادت باید نمود.»

عیسی بدو گفت: «ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی می‌آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد.»

محبت از کجا سرچشمه می‌گیرد (آیات ۷ و ۱۹) و محبت کیست (آیات ۸ و ۱۶)؟

چه واقعه‌ای محبت را تعریف می‌کند (آیه ۱۰)؟

خدا از ما در مقابل محبت خود چه می‌طلبد (آیات ۷، ۱۱، ۲۰ و ۲۱)؟

دیگر منابع

«عظمت محبت خدا» اثر جیمز مونتگمری بویس

فصل پانزدهم از کتاب بنیادهای ایمان مسیحی

«محبت و عدالت خدا - نقطه تنش» اثر میلارد جی اریکسون

اخذ از فصل سیزده تئولوژی مسیحی

عظمت محبت خدا

از کتاب «بنیادهای ایمان مسیحی» اثر جیمز مونتگمری بویس

«کارل بارت» تئولوژین معروف سوئیسی، چند سال قبل از مرگ خود، به جهت انجام چند سمینار دانشگاهی به آمریکا رفت. بعد از چند سخنرانی چشمگیر، یکی از دانشجویان سؤال عجیبی کرد: «دکتر بارت، بزرگترین فکری که به ذهن شما تا به حال خطور کرده است، چیست؟» دکتر بارت پیر برای مدتی طولانی مکث کرد و معلوم بود که در مورد این سؤال فکر می‌کند. سپس به شعر یکی از سرودهایی اشاره کرد که در مدرسه یکشنبه بچه‌ها، به آنها یاد می‌دهند:

دوست می‌دارم عیسی

مهرش بود بهر ما

اینرا یقین می‌دانم

انجیل گویدم زیرا

اگر محبت خدا بزرگترین چیز در کائنات است، پس چرا صحبت در مورد آن را تا به اینجا عقب انداخته‌ایم؟ چرا این کتاب را با این مطلب شروع نکردیم و پس از آن به دیگر صفات خدا نپرداختیم؟ چرا این مطلب را به جای آنکه در کتاب اول این سری چهار جلدی، که بیشتر در مورد صفات خدا صحبت می‌کند، مطرح کنیم، آن را در جلد دوم قرار داده‌ایم؟ در جواب به این سؤال باید گفت؛ گرچه محبت خدا براستی مهم و عظیم است، ولی ما با این وضعیت روحانی سقوط کرده خود، نه قادر به درک آن هستیم و نه می‌توانیم آن را آنطور که باید ارج نهیم. مگر اینکه اول چیزهای دیگری در مورد او و خود بدانیم. این چیزها لازم است به شکل مرتب پشت سر هم باشند: اول، خلقت ما به صورت و شبیه خدا. دوم، گناه ما. سوم، مکاشفه غضب خدا بر علیه ما بخاطر گناه که داریم، چهارم، رهایی. اگر این ترتیب را به دقت در ذهن خود نگه نداریم، قادر نخواهیم بود که محبت خدا را آنطور که باید ارج گذاریم و به آن بها بدهیم. به جای آن، ممکن است محبت خدا را نسبت به خود منطقی نیز گمان کنیم و به این خیال باشیم که «در هر حال ما هم بلاخره موجوداتی دوست داشتنی هستیم.» با اینحال زمانی که خود را در وضعیتی اسفناک می‌بینیم؛ که شریعت عادل خدا را زیر پا گذاشته‌ایم و تحت غضب الهی قرار داریم، در چنین وضعیتی است که آگاهی از محبت خدا نسبت ما حقیقتاً برایمان حیرت آور می‌گردد. پولس نیز بر این مطلب تأکید دارد زمانی که می‌نویسد: «لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.» (رومیان ۵: ۸)

سخن بالا ما را در رابطه با آن سوال به دلیلی دیگر رهنمون می‌شود. محبت خدا در پری خود، تنها در صلیب عیسی مسیح دیده می‌شود. محبت خدا در خلقت و تدارکی که از این طریق برای حیات ما تهیه دیده است، تا حدی گنگ و مبهم است. گرچه شکوه آفتاب را در غروب خود می‌بینیم و از آن لذت می‌بریم، ولی در عین حال زمین‌لرزه‌ها را هم داریم. گرچه از سلامتی بهره می‌گیریم، ولی سرطان و امراض کشنده دیگر را هم داریم. تنها در صلیب مسیح است که خدا محبت خود را به شکل کامل و پُر خود، بدون هیچگونه ابهامی آشکار می‌کند.

به همین دلیل نیز در عهد جدید به سختی می‌توان آیه‌ای یافت که از محبت خدا صحبت کند، بی‌آنکه از فدا کردن فرزند خود در جلجتا سخنی به میان نیاورد. به یوحنا ۳: ۱۶ نگاه کنید: «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هرکه بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.» و غلاطیان ۲: ۲۰ «با مسیح مصلوب شده‌ام، ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند. و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم، به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.» و ایوحنا ۴: ۱۰ «و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود.» و مکاشفه ۱: ۵ «و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مر او را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست.» این چنین آیات محبت خدا را با صلیب عیسی همراه نگه می‌دارند و در عین حال در بطن مهمترین متن‌هایی قرار دارند که در مورد هر دو آنها صحبت می‌کند.

زمانی که معنی صلیب مسیح را درک کردیم و به آن بها دادیم، آن موقع می‌توانیم محبتی را که در ورای آن قرار دارد، درک کنیم و آن را ارج بگذاریم. «آگوستین» با توجه به همین مطلب، صلیب را منبری می‌خواند که از آن مسیح، محبت خدا را به تمامی جهان موعظه می‌کند.

محبت: انگیزه فدا

باید بسیار مراقب باشیم زمانی که می‌گوییم درک محبت خدا در پری و کاملیت خود تنها زمانی میسر است که اول از تعالیم مربوط به خلقت، گناه، غضب خدا و رهایی و نجات آگاه گردیم، یعنی زمانی که در کنار مسیح قیام کرده بایستیم. زیرا محبت خدا از آنجا سرچشمه نمی‌گیرد و به مراتب بزرگتر از هر کدام از این مراحل بعدی است. اگر نتوانیم این مطلب را ببینیم، چنین گمان خواهیم کرد که خدا

روزی نسبت به ما بسیار غضبناک بوده، ولی اکنون بخاطر مرگ مسیح، غضب او به نحوی تبدیل به محبت شده است. این فکر و گمان غلط است و معنی صلیب را مخدوش می‌سازد. پشت هر چیز محبت خدا قرار دارد: پشت خلقت، مرگ مسیح، و حتی (گرچه فهم و درک این مطلب مشکل است) پشت غضبی که نسبت به گناه دارد. خدا چگونه می‌تواند قبل از غضب خود، و به مراتب بزرگتر از آن ما را دوست بدارد و با اینحال نسبت به ما غضبناک باشد؟ آگوستین می‌گوید که خدا از ما تا بدانجا متنفر بود که گویی «ما آنچه که او آفریده است، نیستیم.» معهذا آنچه را که آفریده است و آنچه را که ما را بدان دوباره تبدیل می‌کند، دوست می‌دارد. ما با خدا در آشتی هستیم، نه بخاطر اینکه مرگ مسیح طرز برخورد او را نسبت به ما عوض کرد، بلکه محبت خدا مسیح را فرستاد تا طریق از میان برداشتن گناه را برای همیشه مهیا کند، گناهی که ما را از درک محبت الهی مانع می‌شد.

سی. اس. لویس این مطلب را در انتهای کتاب «چهار عشق» چنین بیان می‌دارد:

ما نباید با صوفیگری شروع کنیم، با محبت مخلوق به خدا، و یا با مزه اندک نعماتی که خدا به برخی در این زندگی زمینی عطا کرده است. ما شروع را بر آغازی واقعی بنا می‌نهمیم و با محبت خدا به عنوان نیرویی الهی آغاز می‌کنیم ... خدا که نیازمند به چیزی نیست، رضا بدان دارد که موجوداتی کاملاً زائد را هستی بخشد، آنها را دوست بدارد و کامل گرداند. او کائنات را می‌آفریند، کائناتی که قبلاً آن را از پیش دیده است و یا اینکه باید گفت: «می‌بیند»؟! در خدا زمان و فعل زمان مصداق ندارد - انبوه مگسانی که در اطراف صلیب وزوز می‌کنند، فشار چوب زمخت بر پوست کمر و شانه، میخهایی که اعصاب را از هم می‌درند، درد و شکنجه بلا انقطاع و طاقت‌فرسای دست و پشت، گلو چنان بسته که باید برای فرستادن یک نفس به درون جان کند. اگر به خود جرئت دهم و صورتی بیولوژیکی از خدا بسازم، خدا به شکلی عمدی در وجود خود انگلی را میهماندار می‌شود و اجازه می‌دهد که وجود او را غارت کنیم و از او سوءاستفاده نماییم.

غضب به میان آمده است تا محبت خدا را از ما مخفی کند، ولی زمانی که این غضب از میان برداشته شود، ما محبت اولین او را می‌بینیم و توسط آن به سوی خدا جذب می‌شویم.

مهربت بزرگ

در مورد محبت خدا نسبت به مخلوقات خود چه می‌توانیم بگوییم، محبتی که بدان نه فقط خلق شدند و نجات یافتند، بلکه برای داشتن مشارکت ابدی با او حفظ نیز شده‌اند؟ هر چه که بگوییم، مسلماً نمی‌تواند محبت او را در پری خود توصیف کند. محبت خدا همیشه بی‌حد است و عمیقتر از آنچه که شعور ما قادر به درک و بیان آن باشد.

کتابمقدس زمانی که از محبت خدا صحبت می‌کند، این را با زبانی بسیار ساده بیان می‌دارد و یکی از آن چیزهای ساده‌ای که می‌گوید، این است: محبت خدا عظیم است. «خدا که در رحمانیت، دولت‌مند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود...» (افسیان ۲: ۴). یوحنا ۳: ۱۶ این مطلب را به سادگی با این بیان مطرح می‌سازد: «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.» خدا زمانی که از عظیم بودن محبت خود صحبت می‌کند، البته که مفاهیم را بدانگونه که ما بکار می‌بریم، بکار نمی‌گیرد. بسیاری از مواقع خیلی چیزهای نرمال و معمولی به ما همانند چیزی واقعاً بزرگ و عظیم جلوه می‌کنند. به کنسرت می‌رویم و سپس می‌گوییم «عجب کنسرت محشری!» شامی خوب می‌خوریم و «عجب شام بزرگی». ولی خدا به دور از این مفاهیم است. زمانی که از عظمت محبت خدا صحبت می‌کند، منظور او چنان عظمتی است که حتی در تصور ما هم نمی‌گنجد. شخصی این مفهوم عظمت خدا را در کارتی که برایش فرستاده شده بود، مشاهده کرد. روی این کارت آیه یوحنا ۳: ۱۶ چنان نوشته شده بود که عظمت هر بخش از این آیه بخوبی هویدا بود. این آیه روی کارت چنین به چشم می‌خورد:

خدا	بزرگترین عاشقان
جهان را	بزرگترین کمپانی
اینقدر محبت نمود	بزرگترین مقیاس
که پسر یگانه خود را	بزرگترین هدیه
داد	بزرگترین عمل
تا هر که	بزرگترین فرصت
به او	بزرگترین جذبه
ایمان آورد	بزرگترین سادگی
هلاک نگردد	بزرگترین وعده

بلکه
حیات جاودانی
داشته باشد
بزرگترین تفاوت
بزرگترین ملکیت
بزرگترین یقین

و بر روی همه آنها این تیر به چشم می خورد: «مسیح - بزرگترین هدیه»
بگذارید توجه شما را به مطلبی جلب کنم که بدان عظمت محبت خدا را بتوانید درک کنید.
نویسندگان کتابمقدس به احتمال زیاد برای بیان محبت خدا که خود را در سراسر کتابمقدس تجلی
می کرد، به اختراع کلمه‌ای دیگر نیاز دیدند، به نحوی که بتوانند موضوع را در سطحی کاملاً تازه بیان
کنند. برای بیان آن نوع محبتی که از خدا می بینیم، کلمه‌ای تازه لازم بود تا بتواند حق مطلب را ادا کند.
زبان یونانی از نظر داشتن لغت برای محبت، زبانی غنی است. اولین کلمه یونانی قدیم در این باره
واژ «ستورگه» است. این نوع محبت، بیشتر به محبتی عمومی اشاره داشت، به ویژه به محبتی که در
میان اعضای یک خانواده وجود دارد. نزدیکترین لغتی که می توان در زبان فارسی برای آن پیدا کرد،
«شيفته کسی بودن» است. شخصی یونانی زمانی که می گفت: «فرزندانم را دوست دارم.» و از این واژه
استفاده می کرد، در واقع می گفت که شيفته فرزندانش می باشد.

دومین کلمه یونانی برای محبت، واژه «فیلیا» می باشد. این کلمه بیشتر به دوستی و رفاقت اشاره دارد.
عیسی زمانی که فرمود: «و هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد؛ لایق من نباشد.» (متی ۱۰:
۳۷)، از این کلمه استفاده کرد. سومین کلمه در این مورد، واژه «اروس» است و اشاره به محبت جنسی
دارد. این کلمه در زمان عهد جدید چنان بی حرمت شده بود که هرگز در کتابمقدس بکار نرفت، حتی
زمانهایی هم که نویسندگان کتابمقدس بر محبت جنسی صحنه می گذاشتند.

با این وجود زمانی که عهد عتیق عبری به یونانی ترجمه می شد و زمانی هم که نویسندگان عهد جدید
مطالب خود را به یونانی نوشتند، هیچکدام از این واژه‌ها را برای بیان مفهومی که کتابمقدس از محبت
در نظر داشت، کافی ندیدند. کلمه کاملاً متفاوت دیگری را انتخاب کردند، کلمه‌ای که چیزی دیگر از
آن آویزان نبود. و آن را به شکلی انحصاری به کار گرفتند. این واژه قبلاً زیاد به کار نرفته بود. برای
همین هم توانستند به این واژه مفهوم تازه‌ای عطا کنند. با این عمل، آنها واژه‌ای را اختراع نمودند که
در طول زمان، آن معنایی را که انتظار داشتند، بیان داشت: واژه «آگاه»

این لغت مبهم بود، لیکن می توانست مفهوم درستی از محبت را به افکار منتقل کند. آیا خدا با محبتی
صالح و مقدس دوست می دارد؟ بلی. این محبت آگاه است. آیا محبت خدا فیاض، حاکم، و ابدی
است؟ بلی، آنها همینطور. خدا به ارمیا فرمود: «با محبت ازلی تو را دوست داشتم» (ارمیا ۳۱: ۳). این

محبت، آگایه است. بدین ترتیب آگایه بالاترین واژه برای صحبت از محبت خدا گردید. محبتی جدید که ابتدا از جانب خدا، از طریق یهودیت متجلی شد و در عیسی مسیح از طریق مسیحیت مبتنی بر کتابمقدس، به پری و کاملیت خود رسید.

مهربت فستگی ناپزیر

در محبت خدا فرسایش نیست، گرچه حتی درک آن هم برای ما مشکل می‌نماید. پولس این ایده را در ذهن خود دارد، زمانی که برای مخاطبین خود دعا می‌کند؛ «در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده، استطاعت یابید که باتمامی مقدسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؛ و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمامی پری خدا.» (افسیان ۳: ۱۸ - ۱۹). اگر از لحاظ منطقی سخنان او را تجزیه و تحلیل کنیم، با هم ضد و نقیض خواهند بود. دعای پولس این است که مسیحیان آنچه را که ناشناختنی است، بشناسند. این در واقع روش تأکید پولس است که بدان مخاطبین خود را تشویق می‌کند که در رابطه با محبت بی‌حد و حصر خدا، به درکی عمیقتر برسند.

چگونه می‌توانیم محبت بی‌حد و حصر خدا را درک کنیم؟ می‌توانیم آن را درک کنیم، ولی نه بطور کامل. ما تنها لمسی از محبت او را داریم، پری آن برای همیشه در ماورای ما قرار دارد؛ درست به همان شکل که نامتناهی بودن کائنات، خارج از قدرت دید بشر است.

این جنبه از محبت خدا را شعر سرودی به شکلی زیبا به کلمه می‌کشد. این شعر توسط «اف. ام. لیمان» نوشته شد، ولی بخش پایانی آن (شاید بهترین آن) بعدها به آن اضافه گشت، زمانی که در دیوار اتاق فردی پنهانده پیدا شد. فردی که سخن از دیوانه بودنش می‌کردند، لیکن از این شعر مشخص است که محبت خدا را می‌شناخته.

محبت خدا بسیار بزرگتر است،

بزرگتر از آنکه که زبان بگوید

و یا قلم بیان دارد.

محبت خدا فراتر است از بلندترین ستاره‌ها،

محبت خدا تا به اسفل جهنم می‌رسد.

آن دو گناهکار، با احتیاط سر تعظیم فرو انداختند،

خدا فرزند خود را داد که پیروزی آورد:
 او فرزند خطاکار خود را به مصالحه آورد
 و او را از گناه خود رها کنید.

«محبت خدا! چقدر غنی و پاک!
 چقدر بی‌انتها، چقدر استوار و قوی!
 تا ابد پایدار!»
 این است نغمه فرشتگان.

اگر تمامی اقیانوسها را از مرکب پر کنیم،
 تمامی آسمانها را طومار.
 و فرد فرد انسانها را کاتب
 که محبت خدا را بر پهنه آسمان بنویسند،
 مرکب اقیانوسها ته می‌کشید
 و پهنه آسمانها کم می‌آمد
 حتی اگر از این کران به آن کران نوشته می‌شد.

این نغمه تمامی کسانی است که از طریق عیسی مسیح با محبت بی‌انتهای خدا آشنا شده‌اند.

محبت دهنده

خدا به ما این را نیز می‌گوید که محبت او، محبت دهنده است. این امر قلب آیه یوحنا ۳: ۱۶ را به خود تخصیص می‌دهد: «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.» (یوحنا ۳: ۱۶) دادن، در ذات محبت خدا است و وقتی هم که می‌دهد، اندک و ناچیز نمی‌دهد، بلکه بهترین را عطا می‌کند. «سی.اس. لوئیس» در کتاب «چهار عشق» بین محبت هدیه وار و محبت از روی نیاز، فرق قائل می‌گردد و اشعار بر آن می‌دارد که محبت خدای پدر از نوع محبت هدیه وار است. «محبت الهی، محبت هدیه وار است. خدای پدر تمامی آنچه که هست و آنچه که دارد، به پسر می‌دهد. پسر خود را دوباره به پدر تقدیم می‌کند، و

خود را برای مردم دنیا فدا می‌نماید، و بخاطر دنیا خود را تقدیم پدر می‌کند و بدین ترتیب، دنیا نیز (در او) تقدیم پدر می‌شود.» این مطلب تنها در هدیه عیسی به جهت نجات ما، خود را به بهترین وجه نمایان می‌سازد.

محبت هدیه وار خدای پدر در مرگ عیسی، دو جنبه را به ما یادآور می‌شود: اول، عیسی بهترین چیزی است که خدا مجبور به دادن آن شد. چرا که کسی دیگر نیست که بتوان او را با پسر خدا مقایسه کرد. دوم، در دادن عیسی، خدا خود را داد و چیزی بزرگتر از این برای دادن وجود ندارد.

روزی شبان کلیسایی با یک زوج که مشکلات خانوادگی و ازدواج داشتند، صحبت می‌کرد. در روابط آن دو آنقدر تلخی و درد وجود داشت که درک هر دو را کور کرده بود. در وسط صحبتها، شوهر با تشدد و خشم به زن خود گفت: «من همه چیز به تو داده‌ام؛ خانه جدید، ماشین جدید، کمدهی پر از لباس‌های رنگ و وارنگ. من به تو» و لیست به درازا کشید.

زمانی که صحبت‌هایش تمام شد، همسر او با حالتی غمناک گفت: «جان، حرف‌هایت همه درست‌اند. تو به من همه چیز داده‌ای، ولی خودت را نداده‌ای.»

بزرگترین هدیه‌ای که کسی می‌تواند به کسی دیگر بدهد، وجود خودش است و بدون آن بقیه هدیه‌ها همه بی‌اهمیت‌اند. خدا در عیسی خود را داد.

محبت حاکم

چهارم، محبت خدا، محبت حاکم است. از آنجا که خدا، خداست، به هیچ عنوان در مقابل هیچکس جوابگو نیست. آزاد است هر که را که بخواهد، دوست داشته باشد. در واقع، او خود همین مطلب را بر زبان می‌آورد: «یعقوب را دوست داشتم، اما عیسو را دشمن.» (رومیان ۹: ۱۳) و باز در رابطه با قوم اسرائیل «خداوند دل خود را با شما نبست و شما را برگزید از این سبب که از سایر قومها کثیرتر بودید، زیرا که شما از همه قومها قلیلتر بودید. لیکن از این جهت که خداوند شما را دوست می‌داشت، و می‌خواست قسم خود را که برای پدران شما خورده بود، بجا آورد، پس خداوند شما را با دست قوی بیرون آورد، و از خانه بندگی از دست فرعون، پادشاه مصر، فدیه داد.» (تثنیه ۷: ۷-۸)

اگر خدا در محبت خود حاکم است، این سخن به این معنی است که در میان مخلوقات او کسی و چیزی نیست که بر محبت او تأثیر گذارد. و اگر بدین شکل است، پس این سخن به این می‌ماند که بگوئیم منشأ محبت خدا تنها در خود اوست. هر که را که بخواهد، دوست می‌دارد. این مطلب را در هر دو آیه بالا می‌توان به وضوح دید. بدین ترتیب، نکته مهم آیه بالا در این نیست که یعقوب دوست

داشتنی‌تر از برادر خود عیسو بود و به همین جهت هم خدا او را بیشتر از برادرش دوست می‌داشت. محبت خدا بر یعقوب کاملاً بر اساس اراده حاکم او قرار داشت. او این مطلب را حتی پیش از تولد این دو برادر دوقلو نشان داد، قبل از زمانی که بتوانند به کوچکترین کار خوب و یا بد دست یازند. آیه‌ای که از تشبیه نقل قول گردید، بر این گمان خط باطل می‌کشد که انتخاب قوم اسرائیل بخاطر لیاقتی بود که داشتند. آنها نه قوم بزرگی بودند و نه چیزی به حساب می‌آمدند. خدا آنها را دوست داشت، زیرا که آنها را دوست داشت.

این تعلیم به مذاق خیلی از مردم خوش نمی‌آید. ولی اگر خدا قرار است حقیقتاً خدا باشد، تنها طریق، بدین شکل است. بیایید نقطه مقابل این را فرض کنیم: اینکه محبت خدا با چیزی به غیر از حاکمیت او تنظیم می‌گردد. در آنصورت خدا توسط این چیز دیگر (هر چه که باشد) تنظیم می‌شد و تحت قدرت او در می‌آمد. و این غیر ممکن است اگر خدا می‌خواهد هنوز خدا باشد. در کتاب مقدس به جهت محبت خدا هیچ منشائی به غیر از انتخاب خود او عرضه نشده است. همیشه سخن بر این است که «که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح برحسب خشنودی اراده خود، برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب.» (افسیسیان ۱: ۵-۶)

اصل دوم در رابطه با کاراکتر حاکم محبت خدا به همان اندازه اصل اول مهم است. و این اصل حاکی از آن است که محبت خدا، فرد فرد انسانها را فرو گرفته است. این امر به این شکل کلی نیست که مثلاً نیت خوب خدا شامل همه افراد انسانی باشد و شامل فرد بخصوصی نگردد. نه، محبت خدا، محبتی است که از میان جمع، فرد را بیرون می‌کشد و نثارش می‌گردد و به شکلی پر و وافر، فرد را برکت می‌دهد. «جی آی پکر» می‌نویسد: «هدف محبت خدا، قبل از خلقت عالم شکل گرفت. (افسیسیان ۱: ۴) و در این امر اول، انتخاب و گزینش افرادی وجود دارد، که قرار به برکت دادنشان بود و دوم، تعیین برکات و مزایایی که باید به آنها عطا می‌شد و نیز وسایلی که بتوانند از این مزایا تمتع برند. بسط محبت خدا به جانب افراد گناهکار، در طول زمان انجام این هدف بود که آنها را برکت دهد، همان افراد گناهکاری را که در ازل به آنها شکل بخشید.»

محبت ابدی

پنجمین و آخرین نکته در رابطه با محبت خدا، این است که محبت خدا/ابدی است. همانطور که منشأ آن در ازل است، انتهای آن نیز در ابدیت می‌باشد. به سخنی دیگر، محبت خدا را پایانی نیست. پولس

می‌گوید: «کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا دلتنگی یا جفا یا قحط یا عربانی یا خطر یا شمشیر؟ چنانکه مکتوب است که بخاطر تو تمام روزگشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده می‌شویم. بلکه در همه این امور از حد زیاده نصرت یافتیم، بوسیله او که ما را محبت نمود. زیرا یقین می‌دانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه روسا و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد.» (رومیان ۸: ۳۵ - ۳۹)

تمام عواملی را که پولس در لیست خود عرضه می‌دارد، در دو طبقه می‌توان قرار داد. که این دو طبقه «جدا کننده» ممکن است بر آن شوند که ما را از محبت خدا جدا سازند. لیکن پولس کارآیی هر دو را در این مورد منکر می‌شود. طبقه اول این عوامل، دشمنان طبیعی ما هستند. ما در دنیایی فاسد و ناکامل زندگی می‌کنیم: فقر، گرسنگی، بلایای طبیعی و شکنجه‌گران ما. اینها نمی‌توانند ما را از محبت خدا جدا سازند. همانطور که لیست پولس را می‌خوانیم و به زندگی و تجارب پولس به عنوان خادم خدا نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که این گفته‌ها با آن یقینی که در آنها هست، همینطوری گفته نشده است. خود پولس هم در مقابل این دشمنان ایستاده بود (۲ قرن ۶: ۵ - ۱۰، ۱۱: ۲۴ - ۳۳). با اینحال نتوانسته بودند او را از محبت خدا که ابدی است، جدا سازند. و اگر ما نیز به زیر چنین عذابها رویم، قادر به جدا کردن ما نیز نخواهند بود.

طبقه دوم از دشمنان ما، به خاطر ماهیتی که دارند، مافوق طبیعه هستند. پولس در اینجا از مرگ، حیات، فرشتگان، قدرتهای شیطانی، و هر چیز دیگر که در این زمره قرار گیرد، سخن می‌راند. آیا آنها می‌توانند ما را از محبت خدا جدا سازند؟ پولس می‌گوید که اینها نیز نمی‌توانند. زیرا خدا از هر کدام از آنها بزرگتر است.

حال فقط یک نکته باقی مانده است. پولس همانطور که به انتهای سخن خود می‌رسد و مقوله صفت ابدی و پیروز محبت خدا را به انتها می‌رساند، به اوج رساله خود می‌رسد. او از «محبت خدا که در مسیح عیسی» است، سخن می‌راند. این مطلب دوباره ما را به همانجایی می‌رساند که سخن را از آنجا شروع کردیم و آن هم محبت خدا بود که در صلیب در مقابل چشم بشر قرار می‌گیرد. ولی بر این مطلب، این تفکر را نیز می‌توان افزود: «ما نه فقط باید به مسیح به جهت دیدن محبت خدا که از طریق او متجلی می‌شود، نگاه کنیم، بلکه باید عملاً «در او» نیز باشیم. یعنی، از طریق ایمان با او در رابطه قرار بگیریم. و البته این زمانی میسر است که از محبت او آگاه هستیم. از این رو سؤال این است: آیا

او را می‌شناسیم؟ آیا محبت خدا را بدین طریق درک کرده‌ایم که این محبت از طریق ایمان به قربانی مسیح متعلق به ماست؟ آیا ما متعلق به او هستیم؟ آیا عیسی برای شخص ما منجی و خداوند است؟ طریق دیگری به جز این نیست که بتوانیم بدان محبت خدا را برای شخص خود درک کنیم. از این رو هم طریق دیگری برای شناخت محبت خدا نیست. این باید با تعهد ما نسبت به مسیح شروع شود. خدا عزم خود را بر آن گذاشته که محبت عظیم، بی‌حد و حصر، دهنده، حاکم و ابدی او برای گناهکاران، در مسیح قابل شناخت و درک باشد.

محبت و عدالت خدا - نقطه تنش

اخذ از «تئولوژی مسیحی» اثر میلارد جی اریکسون

تا اینجا به بسیاری از جنبه‌های مختلف شخصیت خدا نگاه کردیم و در این مورد تلاش بر این بود که زیاد هم به حاشیه نرویم. ولی آیا این جنبه‌های مختلف با یکدیگر ارتباطی هم دارند؟ فرض بر این است که خدا وجودی یکپارچه و کل است و جنبه‌های شخصیتی او با یکدیگر در هماهنگی کامل می‌باشد. از این جهت نیز نباید هیچگونه تنش و تضادی مابین جنبه‌های مختلف شخصیت او باشد. ولی آیا حقیقتاً همینطور است؟

یکی از نکات تنش که معمولاً به آن اشاره می‌گردد، رابطه‌ای است که بین محبت خدا و عدالت او وجود دارد. از یک طرف عدالت خدا چنان شدید و سخت است که مرگ تمامی آنهایی را که مرتکب گناه می‌شوند، طلب می‌کند. و بدین ترتیب از خدا تصویری بسیار خشن و قدار می‌بینیم. از طرف دیگر، خدا رحیم، فیاض، بخشنده، و شکیب است. آیا این دو جنبه با یکدیگر متضاد نیستند؟ و از این رو آیا در ذات و طبیعت خود خدا تنش وجود ندارد؟

اگر مطلب را با این فرض شروع کنیم که خدا وجودی کل و یکپارچه است و صفات الهی او با یکدیگر، در هماهنگی کامل قرار دارند، در این صورت صفات او را با توجه به رابطه‌ای که با یکدیگر دارند، تعریف خواهیم کرد. بدین ترتیب، عدالت او، عدالتی محبت‌کننده است و محبت او، محبتی عادل می‌باشد. ایده تضاد در صفات خدا، زمانی به وجود می‌آید که ما آنها را جدا از یکدیگر مورد مطالعه قرار دهیم. حال آنکه مفهوم محبت خدا، جدا از عدالت او، از منابع خارجی نشأت می‌گیرد و بر اساس آموزه کتابمقدس نیست.

مطلبی که تلاش به بیان آن داریم، این است که محبت خدا را به شکل کامل نمی‌توان فهمید مگر اینکه عدالت خدا را هم شامل شود. اگر محبت، عدالت را شامل نگردد، رویایی و بیشتر مبتنی بر احساس خواهد بود. کتابمقدس به هیچ عنوان از محبت به عنوان عطا کردن آنچه که شخصی دیگر هوس می‌کند، سخن نمی‌راند. این تعریف از محبت، با دو مشکل روبرو است: (۱) عطا کردن آنچه که شخص را برای مدتی موقتی راحتی می‌بخشد، ممکن است صرفاً برآورد کردن هوا و هوس زودگذر او باشد و این عمل لزوماً درست نخواهد بود. (۲) چنین عملی بیشتر عکس‌العملی احساسی در برابر فرد و یا موقعیتی است که با آن روبرو هستیم. لیکن محبت در محدوده‌ای وسیع‌تر عمل می‌کند و لزوماً عدالت را هم دخالت می‌دهد که جدا کننده درست از غلط می‌باشد و محبت را شامل همه می‌گرداند،

نه صرفاً عده‌ای بخصوص. درست به همان شکل که «جوزف فلچر» نویسنده کتاب «شرایط چه اخلاقیاتی دارند»، اشاره می‌کند، عدالت در واقع محبتی است که به شکلی مساوی شامل همه گشته است. عدالت در واقع محبت به همه همسایگان فرد می‌باشد، چه همسایگان نزدیک و چه همسایگانی دور. عدالت به این معنی است که محبت باید همیشه نثار گردد، چه وضعیتی اضطراری آن را طلب کند و یا نکند. از این رو محبتی که کتابمقدس از آن سخن می‌گوید، محبتی نیست که نثار فرد نزدیک و قابل دسترس گردد. بلکه عدالت را هم شامل می‌گردد. به این معنی که محبت در قید و بند راحتی و رفاه همه افراد بشر است، هیجان به جهت آنچه که صحیح است، و نتیجه اعمال غلط را هم به زور در دامن انسان قرار می‌دهد.

محبت و عدالت در رابطه‌ای که خدا با بشر دارد، عملاً با هم فعال بوده‌اند. عدالت خدا طلب می‌کند که مجازات گناه پرداخت گردد. با این وجود، محبت خدا اشتیاق بر آن دارد که مشارکت بشر با خدا از سر نو احیا شود. فدا کردن عیسی مسیح به عنوان کفاره به جهت گناه، به این معنی است که هم به محبت و هم به عدالت خدا خدشه‌ای وارد نیامده است. و حقیقتاً بین این دو، تنش و تضادی وجود ندارد. این تنش زمانی به وجود می‌آید که محبت بر آن شود که از خدا بخشش گناه را بدون پرداخت هیچگونه جزا طلب کند. ولی این سخن به این معنی است که تصویر ما از خدا، تصویری واقعی نیست و او را چنانکه هست، مصور نمی‌نماید. علاوه بر آن، فدا کردن مسیح به عنوان کفاره گناه، از جانب خدا محبت بزرگتری را نمایان می‌سازد تا اینکه خدا انسانها را با لاقیدی، از نتایج گناه آزاد سازد. برای آنکه قانون عادل خدا اجرا گردد، محبت او چنان عظیم بود که پسر خود را به جهت ما فدا کرد. در شخصیت خدا، محبت و عدالت، دو صفت متضاد و رقیب نیستند. خدا هم عادل و هم با محبت است و آنچه را که طلب می‌کند، خود پرداخت کرده است.

شکل بفشی به پاسخ

۱- یوحنا ۳: ۱۶ را دوباره بخوانید. روی محبت خدا فکر کنید، محبتی که باعث شد خدای پدر، پسر یگانه خود را که تا به ابد در مشارکت با او بود، به کام مرگ بفرستد. ببینید از جانب پسر چقدر محبت عمیق لازم بود که که بخاطر گناه شما متحمل خشم و غضب پدر گردد. هم صدا با مزمور ۱۳۶: ۱ - ۹، ۲۳ - ۲۶، حمد و تمجید خود را به خدا تقدیم دارید:

خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکو است و رحمت او تا ابدالابد است. خدای
 خدایان را حمد گوئید، زیرا که رحمت او تا ابدالابد است. رب الارباب را حمد
 گوئید، زیرا که رحمت او تا ابدالابد است. او را که تنها کارهای عجیب عظیم
 می‌کند، زیرا که رحمت او تا ابدالابد است. او را که آسمانها را به حکمت آفرید،
 زیرا که رحمت او تا ابدالابد است. او را که زمین را بر آبها گسترانید، زیرا که
 رحمت او تا ابدالابد است. او را که نیرهای بزرگ آفرید زیرا که رحمت او تا
 ابدالابد است. آفتاب را برای سلطنت روز، زیرا که رحمت او تا ابدالابد است. ماه
 و ستارگان را برای سلطنت شب، زیرا که رحمت او تا ابدالابد است. و ما را در
 مذلت ما به یاد آورد، زیرا که رحمت او تا ابدالابد است. و ما را از دشمنان ما
 رهایی داد، زیرا که رحمت او تا ابدالابد است. که همه بشر را روزی می‌دهد،
 زیرا که رحمت او تا ابدالابد است. خدای آسمانها را حمد گوئید، زیرا که
 رحمت او تا ابدالابد است.

۲- فکر خود را روی شریرترین فردی که می‌شناسید، متمرکز کنید. آیا حاضرید بخاطر او جان خود را فدا کنید؟ خدا ما را به مراتب، بدتر و شریرتر از بزرگترین بدکاران روی زمین می‌شناسد. لیکن ما را آنقدر دوست داشت که پسر خود را همانند یک انسان فرستاد و او «خود گناهان ما را در بدن خویش بردارمتحمل شد تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نمایم که به ضربهای او شفا یافته‌اید.» (۱ پطرس ۲: ۲۴). نام کسی را که قابل محبت نیست ولی شما تصمیم به محبت او دارید، در زیر قید نمایید.

۳- چه چیزهایی شما را در خطر جدا شدن از محبت خدا قرار می‌دهند (ناامنی، شک، ترس، شرایط سخت، روابط خراب، و غیره)؟ آنها را در زیر مرقوم دارید. بعد از اتمام لیست، در مقابل هر یک از آنها این عبارت را از رومیان ۸ قید کنید: «هیچ چیز نمی‌تواند مرا از محبت خدا جدا کند!»

بیش موضوع

۱- در نتیجه مطالعه این موضوع، کدامیک از جنبه‌های جدید محبت خدا بیش از همه، نظر و سپاس شما را به خود جلب کرده است؟

۲- در تجربه کردن محبت خدا به شکلی پر چه موانعی وجود دارند؟ چه چیزهایی ارج گذاری به این محبت را مانع می‌شوند؟

۳- خدا چرا ما را دوست دارد؟ (اگر شما خدا بودید، آیا ما را دوست می‌داشتید؟)

۴- اگر خدا، محبت مجسم است (به دنبال انسان است و فرزند خود را فرستاد تا برای گناهان ما جان خود را فدا کند)، پس انسان در تباین با خدا کیست (ما که پیشقدم شدن او را رد کردیم و پسر او را کشتیم)؟

۵- خدایی چنین با محبت، چگونه می‌تواند پسر خود را به چنین مرگی هولناک محکوم کند؟

۶- محبت و عدالت خدا چگونه در صلیب با هم تلاقی می‌کنند؟

۷- آیا این امکان برای محبت خدا وجود دارد که بر غضب او خط بطلان کشد؟ آیا غضب او می‌تواند محبت او را باطل کند؟ اگر بله، چرا و اگر نه، چرا؟

۸- رابطه محبت خدا با حاکمیت او چیست، حاکمیت و آزادی او در اینکه چه کسی را برگزیند؟

۹- درک محبت الهی چگونه باید بر طریق زندگی ما اثر گذارد؟

۱۰- چگونه می‌توانید به طریقی عملی در هر جا که هستید، محبتی بی‌قید و شرط از خود نشان دهید؟

گام‌هایی به جهت اطاعت

۱- بحث این موضوع بر درک اصلی شما چگونه اثر گذارده است؟ به طور خلاصه بنویسید.

۲- این اثرات چگونه ممکن است طریق و شیوه زندگی شما را عوض کند (رفتار، منش، طرز برخورد و غیره)؟

۳- خود را متعهد سازید: اهدافی برای خود مشخص و آن را با گروه و یا رهبر گروه در میان گذارید.

به کمک خدا من:

